چرا اقتصاد اسلامی نقش کم‌رنگی در اداره کشور دارد؟

سپهرغرب، گروه اقتصادی: نخستین سطح کاربرد اقتصاد اسلامی، تربیت فردی و جمعی کنشگران اقتصادی و اجتماعی است. جامعه ما امروز بیش از هر چیز به ارتقای نظام تربیتی خود در عرصه‌های مختلف نیازمند بوده؛ در عرصه اقتصاد نیز تربیت صحیح فعالان اقتصادی می‌تواند راهگشای بسیاری از بن‌بست‌ها و حل معضلات کشور باشد.

اگر به مدیران اقتصاد ایران رجوع کنیم و نظر آنان را جویا شویم و یا اگر از اساتید اقتصاد اسلامی در حوزه‌ها و دانشگاه‌های کشور نظرسنجی انجام دهیم، متوجه خواهیم شد بسیاری از آنان بر این نکته مشترک اتفاق نظر دارند که اقتصاد اسلامی چنان که بایدوشاید، نقش مهمی در اداره اقتصاد کشور ایفا نمی‌کند. نوشته حاضر در پی آن است که به‌اختصار دلایل این امر را بررسی کند و در حد امکان، راه حل‌هایی برای آن عرضه کند.

طبعاً در جامعه‌ای که بر پایه ایمان دینی و در چارچوب نظریه ولایت فقیه اداره می‌شود، نظام اقتصادی نیز باید مبتنی بر اقتصاد اسلامی باشد و همه تصمیمات و راهکارها در چارچوب آن گرفته و اندیشیده شود.

به اعتقاد اینجانب، کاربرد اقتصاد اسلامی را می‌توان به سه سطح تقسیم کرد و توجه به این سطوح می‌تواند تا حد زیادی به ارتقای نقش اقتصاد اسلامی در اداره جامعه کمک کند که وظیفه هریک از متولیان، نهادها و گروه‌های ذی‌ربط را در این عرصه به‌طور شفاف‌تری روشن می‌کند. توجه به این سطوح اهمیت وافر دارد چراکه برخی از آن‌ها به دلایل گوناگون تاکنون مورد غفلت واقع شده و از این رو بسیار کمتر از آنچه شایسته بوده، به آن‌ها توجه شده است.

نخستین سطح کاربرد اقتصاد اسلامی، تربیت فردی و جمعی کنشگران اقتصادی و اجتماعی است. جامعه ما امروز بیش از هر چیز به ارتقای نظام تربیتی خود در عرصه‌های مختلف نیازمند بوده؛ در عرصه اقتصاد نیز تربیت صحیح فعالان اقتصادی می‌تواند راهگشای حل بسیاری از بن‌بست‌ها و حل معضلات کشور باشد.

آنچه بر اهمیت این سطح می‌افزاید اینکه بخش عظیمی از میراث اسلامی که در طول قرن‌های متمادی انباشته شده و در قالب‌های گوناگونی ازجمله کتب حدیث، فقه و اخلاق به یادگار مانده است، ابزارهای مناسبی برای ارتقای فرهنگی و تربیتی جامعه در اختیار ما قرار می‌دهند. برای مثال اگر مفهوم دینی رزق و مقسوم بودن آن در نظام تربیتی ما وارد شود و افراد به این باور برسند که حرص و طمع رزقشان را افزایش نمی‌دهد، بلکه مانع رسیدن رزق و ارتقای مادی و معنوی آنان است، ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها و جرائم اقتصادی ازجمله رشوه و اختلاس و رباخواری خشکانده خواهد شد؛ چراکه اصلاح اساسی رفتارهای نادرست و غیر قابل قبول جزء از راه اصلاح نگرش‌ها و نظام انگیزشی، امکان‌پذیر نیست. عملیاتی کردن این سطح از اقتصاد اسلامی در درجه نخست برعهده متولیان فرهنگی و آموزشی جامعه به‌ویژه حوزه‌های علمیه، وزارت آموزش‌وپرورش، سازمان صداوسیما و غیره است.

سطح دوم کاربرد اقتصاد اسلامی، تعیین قواعد اساسی اداره اقتصاد و اجتماع است. جایگاه این قواعد در طراحی و اداره اقتصاد همچون جایگاه قانون اساسی در اداره نظام سیاسی بوده، قواعد مذکور منطق اداره اقتصاد را مشخص و دایره اختیارات کنشگران اصلی را در حوزه اقتصاد تعیین می‌کند. تعیین حوزه اختیارات، آزادی‌ها، وظایف و صلاحیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و دولت و همچنین تعیین تکلیف موضوع مالکیت، ازجمله این موارد است. این قواعد در درجه‌ای از اهمیت قرار دارند که بعضاً در قوانین اساسی کشورها نیز بروز و ظهور پیدا می‌کنند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. بخش مهمی از تعالیم اقتصاد اسلامی به این دسته از قواعد اختصاص دارد، به‌علاوه قسمت وسیعی از تلاش‌های صاحب‌نظران معاصر اقتصاد اسلامی همچون شهید سیدمحمدباقر صدر و شهید مرتضی مطهری نیز معطوف به همین امر بوده است؛ برای مثال تعیین تکلیف نوع مالکیت و نظام بهره‌برداری از انفال و ثروت‌های طبیعی ازجمله نفت و گاز، در این سطح از کاربرد اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد.

سطح سوم کاربرد اقتصاد اسلامی در سیاست‌گذاری و تدوین سیاست‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اقتصادی است. تدوین سیاست‌های پولی، مالی و ارزی کشور، تعیین مالیات‌های حکومتی و نرخ‌های آن، تعیین اولویت‌های کشور در تخصیص بودجه عمومی دولت، تنظیم حجم یارانه‌ها و مشمولان آن، چگونگی حمایت از تولیدکنندگان داخلی، وضع تعرفه‌های بازرگانی و سیاست‌های تجارتی، چگونگی مبارزه با تورم و ایجاد ثبات در اقتصاد کلان، مصادیقی از این سطح به‌شمار می‌روند. در بسیاری از موارد تدوین و تصویب سیاست‌های مذکور اولاً نیازمند شناخت بایدها و نبایدها و نظام ارزشی و ثانیاً نیازمند شناخت و تحلیل دقیق پدیده‌های اقتصادی در جهان واقع است؛ به عبارت دیگر تدوین این‌گونه سیاست‌ها علاوه بر داشتن تصویری از وضعیت مطلوب، به داشتن تصویری از وضعیت موجود نیز نیاز دارد. مکتب اقتصادی اسلام به‌عنوان نظامی ارزشی، بخش عمده‌ای از تصویر وضعیت مطلوب را در درون خود دارد و اقتصاد اسلامی می‌تواند تصویری روشن از وضعیت موجود را نیز داشته باشد. از این رو اقتصاد اسلامی می‌تواند بخش مهمی از موضوعات کاربردی را مطالعه کند و توصیه‌های سیاستی ملموس و مؤثری را در حل مشکلات جامعه اسلامی ارائه دهد.

اگر به سؤال اصلی مقاله بازگردیم، می‌توانیم با تکیه بر سه سطحی که در سطور فوق توضیح داده شد، درباره عوامل کم‌رنگ بودن نقش اقتصاد اسلامی در اداره کشور توضیحاتی بیان کنیم. به نظر می‌رسد چهار عامل در پدید آمدن وضعیت فوق تأثیرگذار بوده‌اند: ماهیت اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازان آن، نهادهای علمی و پژوهشی کشور و درنهایت سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی. در ادامه به‌ترتیب دلایل کاربردی شدن کم‌رنگ اقتصاد اسلامی در هریک از این سطوح را به‌اختصار توضیح خواهیم داد.

مسئولیت کاستی‌های موجود در سطح نخست کاربرد اقتصاد اسلامی بیش از هر چیز برعهده عامل سوم و چهارم است. مشکل اصلی در این سطح ریشه در عدم اهتمام کافی نهادهای فرهنگی و آموزشی کشور و نیز مدیران اجرایی دارد؛ متأسفانه بسیاری از نهادهای فرهنگی و آموزشی و نیز مدیران کشور (با وجود در اختیار داشتن امکانات فراوان)، به این دلیل که اساساً خود را در قبال اقتصاد اسلامی مسئول نمی‌دانسته‌اند، از وظایف خود غفلت ورزیده‌اند. برای مثال چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از مسئولان وزارت آموزش‌وپرورش و یا صداوسیما در قبال اقتصاد اسلامی، مسئولیتی را متوجه خود و دستگاه متبوعشان نمی‌دانسته‌اند و بنابراین اهتمام چندانی نسبت به آن نداشته‌اند. متأسفانه این روند همچنان نیز ادامه دارد و کمتر رد پایی از برنامه‌ریزی جهت ارتقای تربیت دینی اقتصادی در کشور دیده می‌شود. اگر هم اندک توجه به اموری از قبیل اصلاح الگوی مصرف وجود دارد، بیشتر از باب ضرورت‌ها و نیازهای مبرم سیاسی و اجتماعی است، درحالی که قابلیت‌های تربیتی اقتصاد اسلامی بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از آن چیزی بوده که تاکنون تحقق یافته است.

پیش‌شرط اصلی ارتقای کاربرد اقتصاد اسلامی در سطح نخست، باور عمیق نهادها و سیاست‌گذاران کشور به اهمیت تربیت اقتصادی در منظومه فرهنگی انقلاب اسلامی است. نخستین نهادی که باید در ایفای این نقش پیشگام شود و سایر نهادها را با خود همراه و همگام کند، حوزه علمیه بوده؛ حوزه‌های علمیه هم صلاحیت محتوایی این نقش را دارا هستند و هم رسانه‌های ارزشمندی به‌نام مسجد و منبر برای انتقال این پیام در اختیار دارند. نهاد مهم دیگری که در این راه می‌تواند نقش ارزشمندی ایفا کند، آموزش‌وپرورش است. چنان که از نام این نهاد نیز پیدا بوده، بخش مهمی از وظایف آن به مسئله تربیت اختصاص دارد. متأسفانه تربیت اقتصادی سهم بسیار ناچیزی در محتوای آموزشی و برنامه‌های پرورشی این وزارتخانه بزرگ دارد؛ صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد و همه نهادهای متولی فرهنگ عمومی نیز به سهم خود باید در این مسیر ادای دین کنند. شاید یکی از بهترین روش‌ها برای ارتقای تربیت اقتصادی در کشور، تدوین سند ملی تربیت اقتصادی باشد، سند مذکور باید علاوه‌بر روشن کردن نقشه راه تربیت اقتصادی، شاخص کمّی سنجش آن را نیز پیشنهاد دهد تا بتوان هرسال وضعیت فرهنگ اقتصادی در کشور را ارزیابی کرد و عملکرد نهادهای مسئول را براساس آن سنجید.

کاستی‌های سطح دوم کاربرد اقتصاد اسلامی را که به طراحی قواعد اساسی اداره جامعه اشاره داشت، می‌توان به نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی و سیاست‌گذاران اقتصاد کشور نسبت داد. چنان که اشاره کردیم، نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش‌های ارزشمندی را در این زمینه به انجام رساندند. البته این تلاش‌ها بیش از آنکه با هدف تأسیس حکومت اسلامی و تعیین قواعد اساسی آن باشد، معطوف به رد شبهات جریانات مارکسیستی فعال در جوامع اسلامی بود. تلاش‌های مذکور در نگارش متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مفید واقع شد و توانست در پی‌ریزی اصول اقتصادی قانون اساسی بر مبانی اقتصاد اسلامی، مؤثر باشد. متأسفانه در سال‌های بعد نوعی احساس استغنا در کشور شکل گرفت و سرمایه‌گذاری اندکی برای نظریه‌پردازی در این حوزه انجام شد؛ اگرچه در سال‌های اخیر احساس نیاز به بازاندیشی در یافته‌های نظریه‌پردازان پیشگامی همچون شهید صدر و شهید مطهری گسترش یافته است، اما همچنان نیازی مبرم به تعمیق اندیشه در حوزه قواعد اساسی وجود دارد. تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمادی از ضرورت این‌گونه بازاندیشی‌ها بود که متأسفانه نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی چنان که بایدوشاید، در آن نقش نداشتند.

یکی از حوزه‌هایی که به بازاندیشی در حوزه طراحی قواعد اساسی نیاز دارد، اصل ۴۵ قانون اساسی است که به مسئله مدیریت انفال در کشور اختصاص دارد. تجربه بیش از صد سال برداشت نفت از میدان‌های نفتی کشور و هزینه‌کرد درآمد حاصل از طریق بودجه عمومی دولت، بخش مهمی از مشکلات این عرصه را هویدا کرده است؛ پاسخ‌گویی به این‌گونه سؤالات در درجه نخست وظیفه نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه بوده، بخش دیگری از کاستی‌های این سطح (چنان که اشاره شد) متوجه مسئولان و سیاست‌گذاران اقتصاد کشور است. برای مثال با وجود آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویر مطلوب و قابل قبولی از وضعیت ایده‌آل توزیع درآمد و تأمین اجتماعی در کشور به دست می‌دهد و قواعد اساسی مهمی را نیز برای آن طراحی کرده، اما اجرای این اصول با وضعیت مطلوب فاصله دارد. طبعاً ضعف در اجرای اصول قانون اساسی، در درجه نخست متوجه مدیران و سیاست‌گذاران اقتصاد کشور در دوره‌های مختلف است.

اگر بخواهیم نقش اقتصاد اسلامی در اداره کشور را در سطح کاربردی دوم ارتقا دهیم، باید ابتدا اجرای آن‌دسته از قواعد اساسی اسلامی که به قانون تبدیل شده است، تبدیل به مطالبه عمومی شود. از این طریق مسئولان کشور اجرای این قواعد را در اولویت خود قرار خواهند داد؛ البته برخی از این قواعد اساسی (مانند آنچه در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است)، نیازمند تدوین و تصویب قوانین اجرایی بوده تا با تغییر دولت‌ها، شاهد تفاسیر متعدد و سلیقه‌ای این اصول در مقام اجرا نباشیم. در وهله دوم باید توجه داشت که بسیاری از قواعد اساسی اداره نظام اقتصادی، به دلایل گوناگون مورد توجه پیشگامان اقتصاد اسلامی نبوده و به همین دلیل در قانون اساسی یا اسناد بالادستی کشور نمودی پیدا نکرده است. البته وظیفه احصای این موارد و تلاش برای تبیین آن‌ها، برعهده نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی بوده؛ برای مثال سازوکار خلق پول در اقتصاد از آن‌دسته قواعد اساسی است که نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی اهتمام ناکافی به تبیین آن داشته‌اند، به همین دلیل نیز درحال حاضر سازوکار مذکور در کشور ما به تقلید از کشورهای غربی طراحی شده و در دست اجراست.

آنچه اقتصاد اسلامی به آن نیاز دارد، حضور تعداد زیادی نظریه‌پرداز است که تمرکز کامل علمی و تجربی خود را معطوف به طراحی راه حل‌های اقتصادی بر مبنای تعالیم اسلامی کنند. طبیعی است که با تعداد اندکی پژوهشگر که اشتغالات ذهنی متعددی نیز دارند، نمی‌توان امید چندانی به حضور مؤثر اقتصاد اسلامی در فضای سیاست‌گذاری کشور داشت.

کاستی‌های سطح سوم کاربرد اقتصاد اسلامی و سهم ناچیز آن در سیاست‌گذاری و تدوین سیاست‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اقتصادی را می‌توان به هر چهار عامل مذکور در سطور پیشین نسبت داد: ۱- بخشی از مشکل را می‌توان به ماهیت اقتصاد اسلامی نسبت داد؛ اگرچه ریشه اقتصاد اسلامی به تعالیم انبیای الهی به‌ویژه رسول مکرم اسلام (ص) بازمی‌گردد و بدین معنا تاریخی چندین‌هزارساله دارد، اما به‌علت تفاوت‌های قابل توجه شرایط عصر تشریع و عصر حاضر، نیاز به تلاش‌های اجتهادی دامنه‌دار برای شناخت موضوعات معاصر و استنباط حکم شرعی آن‌ها وجود دارد. ۲- در طول دهه‌های گذشته تلاش اجتهادی کافی برای استنباط راه حل‌های اسلامی برای مشکلات اقتصادی جوامع اسلامی متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی، صورت نگرفته است. به همین دلیل نیز بخشی از کاستی‌های موجود در این سطح را باید به جریان نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی نسبت داد؛ البته نمی‌توان و نباید تلاش‌ها و مجاهدت‌های نظریه‌پردازان اندک اقتصاد اسلامی را در طول چند دهه اخیر نادیده گرفت، اما آنچه اقتصاد اسلامی به آن نیاز داشت، حضور تعداد زیادی نظریه‌پرداز بود که تمرکز کامل علمی و تجربی خود را معطوف به طراحی راه حل‌های اقتصادی بر مبنای تعالیم اسلامی کنند.

۳- دستگاه‌ها و نهادهای متولی علم و پژوهش در کشور به‌ویژه دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم نیز در مهجور ماندن اقتصاد اسلامی نقش مؤثری داشته‌اند. دانشگاه‌های مذکور نه‌تنها بودجه کافی برای مطالعات و پژوهش‌های اسلامی اختصاص نداده و نمی‌دهند، بلکه در آموزش اقتصاد اسلامی نیز کاستی‌های فراوانی دارند. اساساً در برخی دانشگاه‌ها مانند دانشگاه صنعتی شریف حتی یک عنوان درس در اقتصاد اسلامی تدریس نمی‌شود. بدین‌ترتیب در چهارمین دهه حیات جمهوری اسلامی ایران، برخی دانشجویان می‌توانند حتی بدون گذراندن یک واحد درسی در زمینه اقتصاد اسلامی، مدرک دانشگاهی علوم اقتصادی دریافت کنند و یا برای مثال با آنکه از سال ۱۳۶۲ نظام بانکی کشور ما براساس قانون بانکداری بدون ربا اداره می‌شود، درس بانکداری اسلامی تنها در معدودی از دانشگاه‌های کشور مانند دانشگاه امام صادق (ع)، جزء دروس رسمی رشته اقتصاد است. تأسیس رشته بانکداری اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد نیز در کشور ما، کمتر از یک دهه سابقه دارد.

بدیهی است تا زمانی که عدم خودباوری و نگاه وارداتی به علم در دانشگاه‌های کشور ادامه داشته باشد، چیزی جزء غلبه نگاه پوزیتیویستی را در فضای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کشور شاهد نخواهیم بود. ۴- نمی‌توان از نقش مدیران اجرایی در تداوم کاستی‌های مربوط به سطح سوم غفلت کرد؛ بخش زیادی از ضعف‌هایی که به عوامل دوم و سوم (نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی و نظام دانشگاهی کشور) نسبت داده شد، به‌نوبه‌ی خود معلول نوع نگاه مدیران اجرایی کشور است. در شرایطی که مدیران و تصمیم‌گیران کشور اعتقادی به امکان به‌کار بستن اقتصاد اسلامی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نداشته باشند، طبعاً تقاضایی برای ارتقای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وجود نخواهد داشت. برای مثال نظریه‌پردازی در حوزه نظام مالیاتی از منظر اسلامی زمانی به‌طور جد رونق خواهد یافت که متولیان امور مالیاتی دغدغه جدی در این زمینه داشته باشند و این دغدغه را به تقاضای مؤثر برای نظریه‌پردازی اسلامی تبدیل کنند. به‌علاوه تا زمانی که مدیران کشور بر این گمان باطل هستند که می‌توان با روش‌های غربی و بدون تکیه بر تعالیم الهی کشور را اداره کرد، طبعاً نظام دانشگاهی ما نیز ضرورتی برای اصلاح خود و تکیه بیشتر بر اقتصاد اسلامی در نظام آموزشی احساس نخواهد کرد.

*** محمدجواد شریف‌زاده**

زمزمه پایان جنگ تجاری ۱۶ ماهه چین و آمریکا

سپهرغرب، گروه اقتصادی: آمریکا و چین در روز جمعه اعلام کردند که پیشرفت‌هایی در مذاکرات تجاری داشته‌اند و یک قرارداد تجاری در همین ماه امضا خواهد شد.

به گزارش رویترز، آمریکا و چین در روز جمعه اعلام کردند که پیشرفت‌هایی در مذاکرات تجاری داشته‌اند. هدف از این مذاکرات پایان دادن به جنگ تجاری ۱۶ ماهه‌ای است که به اقتصاد جهان آسیب رسانده است. مقامات آمریکا می‌گویند یک قرارداد تجاری در همین ماه امضا خواهد شد.

وزارت بازرگانی چین اعلام کرد این دو اقتصاد بزرگ جهان طی یک مکالمه تلفنی جدی و سازنده بین مذاکره‌کنندگان تجاری دو کشور، در مسائل اصولی به توافق رسیده‌اند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا گفت امیدوار است در مکانی در آمریکا که احتمالاً ایالت آیووا باشد، با شی جین پینگ رئیس جمهور چین یک توافق نامه امضا کند. این ایالت یکی از صحنه‌های اصلی مبارزات انتخاباتی ترامپ در ۲۰۲۰ خواهد بود.

ترامپ در کاخ سفید به خبرنگاران گفت:« چین بسیار تمایل دارد که یک قرارداد بسته شود. من نمی‌خواهم تا زمان امضای این قرارداد در مورد آن صحبت می‌کنم ولی ما پیشرفت‌های بسیاری داشته ایم».

مذاکره‌کنندگان آمریکا و چین سعی داشتند هر چه سریعتر متن مرحله اول قرارداد را آماده سازند تا ترامپ و شی در همین ماه آن را امضا کنند. این روند به خاطر درگیری بر سر تقاضای آمریکا برای ارائه یک جدول زمانی توسط چین جهت خرید محصولات کشاورزی آمریکا، طولانی شد.

تاریخ حساس برای امضای این قرارداد پانزدهم دسامبر است یعنی زمانی که عوارض جدید آمریکا بر واردات چین مثل لپ تاپ، اسباب بازی و محصولات الکترونیکی آغاز می‌شود. هم آمریکا و هم چین علاقه دارند به یک قرارداد برسند و جلوی این عوارض را بگیرند.

لری کودلو، مشاور اقتصادی کاخ سفید گفت مذاکره کنندگان آمریکا و چین پیشرفت‌های بزرگی در جهت نهایی کردن مرحله اول این قرارداد داشته اند ولی قرارداد هنوز صددرصد کامل نشده است.

رابرت لایت هایزر، نماینده تجاری آمریکا و استیون منوچین، وزیر خزانه داری این کشور طی تماس تلفنی با لیوهی، معاون نخست وزیر چین در یک سری مسائل جلو رفتند و در حال کار برای حل و فصل مسائل حل نشده هستند.

کودلو گفت:« این قرارداد هنوز کامل نیست ولی ما پیشرفت‌های زیادی داشته ایم و از بهار گذشته جلوتر هستیم. من در مورد این قرارداد بسیار خوشبین هستم».

مقامات آمریکا گفته‌اند که هر دو طرف به بستن یک قرارداد در ماه می‌نزدیک شده‌اند. ولی وقتی چین به تعهداتش برای تغییر قوانین خود در جهت حل شکایت اصلی آمریکا عمل نکرد، مذاکرات با مشکلاتی مواجه شد. شکایت اصلی آمریکا بیشتر در مورد دزدی مالکیت فکری، انتقال اجباری فناوری و...بود.

کودلو گفت فعلاً عوارض برنامه‌ریزی‌شده پانزدهم دسامبر به قوت خود باقی است و تصمیم لغو این عوارض را باید خود ترامپ بگیرد.

راهکار رونق تولید توسعه صادرات است

صادرات ۱۰۰ میلیون دلاری کفش چرم دست‌دوز

سپهرغرب، گروه اقتصادی: رئیس اتحادیه تولیدکنندگان کفش چرم دست‌دوز تهران با اشاره به رکود بازار گفت: تنها راه رونق تولید و خروج از رکود، توسعه بازارهای صادراتی است.

رسول شجری در مورد وضعیت تولید کفش چرم دست‌دوز گفت: شرایط نسبت به سال گذشته و اوایل امسال بهتر شده اما هنوز مشکل تامین نقدینگی و رکود بر بازار حاکم است.

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان کفش چرم دست‌دوز تهران افزود: تنها راه رونق تولید و خروج از رکود، توسعه صادرات است بنابراین باید اقدامات لازم برای توسعه صادرات محصولات تولیدی در این بخش انجام شود.

وی با بیان اینکه در حال حاضر سالانه ۱۰۰ میلیون دلار کفش چرم دست‌دوز صادر می‌شود، گفت: اما این مقدار کافی نیست و باید بیشتر شود.

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان کفش چرم‌دست‌دوز تهران بیان داشت: در حال حاضر محصولات کفش چرم‌دست‌دوز به کشورهای عراق، افغانستان، آذربایجان و روسیه صادر می‌شود اما قطعا در راستای رونق تولید باید بازارهای هدف صادراتی هم افزایش یابد.

شجری با اشاره به سیاست دولت در جلوگیری از واردات محصول نهایی بیان داشت: در راستای حمایت از تولید باید دولت این سیاست را ادامه دهد.

وی افزود: وضعیت واردات مواد اولیه تولید بهبود یافته اما هنوز هم مشکلاتی وجود دارد که وزیر صنعت، معدن و تجارت قول رفع آنها را داده است.

۱۰ علت بیکاری دانشگاه‌رفته‌ها چیست؟

سپهرغرب، گروه اقتصادی: سال‌هاست بازار کار ایران با جمعیت انبوهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مواجه است که ویژگی مشترکشان مدرک دانشگاهی بوده و علت بیکاری آن‌ها در ۱۰ بخش تقسیم شده است.

بیکاری دانشگاهیان دو برابر بی‌سوادها است، این مسئله‌ای بوده که برای کشور به یک بحران تبدیل شده است.

سال‌هاست بازار کار ایران با جمعیت انبوهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مواجه شده و صف طولانی از تقاضا برای کار هم شکل گرفته است. جوانانی که ویژگی مشترک همه آن‌ها تحصیل دانشگاهی در رده‌های مختلف کاردانی تا دکترا بوده و تقریباً همگان از طرز فکر یکسانی نسبت به شغل و آینده کاری نیز برخوردارند.

تا دهه ۶۰ تقریباً مشکل خاصی با عنوان اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در کشور وجود نداشت و حتی افراد دیپلمه نیز می‌توانستند به‌آسانی در مشاغل مختلف وارد شده و فعالیت کنند، اما امروز شرایط کاملاً تغییر یافته و افراد با مدارک کارشناسی تا دکترا نیز با چالش‌های فراوانی برای ورود به بازار کار مواجه‌اند.

کارشناسان می‌گویند اینکه اقتصاد ایران به چنین وضعیتی دچار شده که توان جذب تقاضاهای شغلی موجود را ندارد و درنتیجه چند میلیون تقاضا برای کار شکل گرفته، به چند عامل بستگی دارد؛ نخست جهش یک‌باره میزان تولدها در دهه ۶۰ و رسیدن آن‌ها به سن کار در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، رشد نامناسب و ضعیف بنگاه‌های شغل‌ساز، ورشکستگی، تعدیل نیرو، در برخی موارد ورود فناوری‌های نوین در کار، افزایش چشمگیر تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و تغییر ذائقه آن‌ها نسبت به کار که می‌توانند در ایجاد شرایط فعلی بازار کار ایران تأثیر مستقیم داشته باشند.

اما برخی دیگر از کارشناسان دلایل بیکاری فارغ‌التحصیلان را در ۱۰ قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱- جمعیت دارای تحصیلات عالی بعد از انقلاب ۱۴ برابر شد که این میزان برای مردان حدود ۱۰ برابر و برای زنان ۲۳ برابر بوده؛ اما ظرفیت‌های بازار کار به عقیده کارشناسان اقتصادی و بازار کار پیشرفت نکرده است.

۲- جامعه برای جستجوی بهتر کار از سطح تحصیلات کاردانی در دهه ۶۰ به سمت تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد در دهه ۹۰ حرکت کرده است. این مسئله علاوه‌بر اینکه سطح توقعات جامعه از کار و اشتغال را تغییر می‌دهد، شاغل شدن افراد را پیچیده‌تر می‌کند و این موضوعی مزید بر علت است.

۳- طی یکی دو دهه گرایش شدیدی به برخی رشته‌ها مانند بازرگانی، حقوق، مهندسی، رشته‌های گروه بهداشت و پزشکی، کشاورزی، کامپیوتر، دامپزشکی، علوم تربیتی و غیره شکل گرفت که نتیجه آن انباشت تقاضا برای کار برای فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها، دشوارتر شدن ورود به بازار کار و درنتیجه دامن زدن به بیکاری کارجویان جوان است.

۴- آمارها نشان می‌دهد تمایل به تحصیل در برخی از این رشته‌ها به‌صورت تصاعدی و چشمگیر افزایش یافته است. به‌عنوان نمونه متقاضیان تحصیل در رشته‌های گروه بهداشت و پزشکی ۱۷ برابر شده، اما بازار کار برای این بخش وجود ندارد.

۵- با وجود بی‌میلی بیشتر فارغ‌التحصیلان به تحصیل در برخی رشته‌ها مانند زیرگروه‌های خدماتی، اما نرخ بیکاری افراد فارغ‌التحصیل در این رشته‌ها از سال ۶۵ تا ۹۰ کاهش یافته و در سال‌های گذشته این رشته‌ها از بازار کار بهتری برخوردار شده‌اند؛ بنابراین نامتوازن بودن تحصیل در رشته‌های مختلف نیز دلیلی بر مسئله‌دار شدن اشتغال کارجویان تحصیل‌کرده است.

۶- برخی گروه‌های تحصیلی مانند کشاورزی، دامپزشکی و علوم تربیتی دارای بالاترین درصد از بیکاران هستند که دلایل گوناگونی دارد. اساساً در ایران هیچ‌گونه پایش و تحقیقی از وضعیت بازار کار رشته‌های دانشگاهی توسط دولت و یا خود دانشگاه‌ها صورت نمی‌گیرد و افراد بدون هرگونه اطلاعی از بازار کار آینده رشته‌های تحصیلی، وارد دانشگاه‌ها می‌شوند. متأسفانه درحال حاضر هیچ‌گونه بانک اطلاعاتی قابل اعتنایی از وضعیت بازار کار، نیازها، وضعیت جذب دانشجو، آینده شغلی کارجویان و اطلاعات مهم و کلیدی ازاین‌دست وجود ندارد و انتخاب‌ها باید با چشمانی بسته انجام شود.

۷- انتخاب رشته‌های تحصیلی دانشگاهی توسط خود جوانان نیز اغلب براساس نیازسنجی بازار کار صورت نمی‌گیرند و افراد براساس مؤلفه‌های دیگری مانند علاقه شخصی، رشته دانشگاهی انتخاب می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود درصد قابل توجهی از کارجویان در زمان جستجو برای شغل، با مشکلات جدی مواجه شوند؛ هرچند علاقه و گرایش به رشته تحصیلی باعث ایجاد انگیزه در افراد برای تحصیلات می‌شود و بدون علاقه کاری پیش نمی‌رود، اما در شرایط فعلی بازار کار، باید تلفیقی از علاقه و بازار کار رشته‌ها را دنبال کرد.

۸- به دلایل نامعلوم نرخ مشارکت اقتصادی افراد دارای تحصیلات عالی از ۶۸,۹ درصد در سال ۶۵ به ۴۸ درصد در سال ۹۰ کاهش یافته که معنای آن بی‌برنامگی درصد قابل توجهی از افراد تحصیل‌کرده درباره آینده خود بوده، عدم مهارت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز یکی از علت‌های مهم در بیکاری دانشجویان است.

۹- بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۹۰ چهار برابر شده است؛ با این حال دانشگاه‌ها همچنان به روند جذب دانشجو ادامه می‌دهند و صف متقاضیان ورود به دانشگاه هم برقرار است. همچنین شاید زمان آن رسیده باشد که بخش قابل توجهی از تحصیلات پس از دیپلم متوسطه به سمت رشته‌های فنی و مهارت‌آموزی سوق پیدا کنند.

۱۰- اگر قرار است دانشگاه‌ها به روال رقابتی جذب دانشجو ادامه دهند، یکی هم باید برای بازار کار فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها برنامه‌ریزی کند، به‌نحوی که یا پذیرش میلیونی دانشجو تا چند سال متوقف شود و یا اینکه فرصت‌های جدید شغلی برای ورود افراد به بازار کار فراهم شود.